

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره پنجاه و چهارم، پاییز ۱۳۹۸: ۱۳۴-۱۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل گفتمان انتقادی داستان «ماهی سیاه کوچولو» صمد بهرنگی

* علیرضا مقدم

** محمدحسن کریمی

*** رحمان صحراگرد

**** شهرزاد شاه‌سنی

چکیده

«صمد بهرنگی»، منتقد نظام تعلیم و تربیت و ادبیات کودکان پیش از خود است و با بهره‌گیری از قابلیت‌های ادبیات کودکان سعی دارد تا از آن برای نیل به اهداف ایدئولوژیک خود استفاده کند. این پژوهش تلاش می‌کند تا نشان دهد که چگونه ادبیات داستانی کودکان متأثر از گفتمان‌های موجود و ساختار اجتماعی مولد این گفتمان‌ها، برداشتی متفاوت از تعلیم و تربیت ارائه می‌کند و چگونه گفتمان‌ها در بازتاب مفاهیم تعلیم و تربیت نقش دارند. در این پژوهش سعی بر این است تا با رویکرد «نورمن فرکلاف»، داستان «ماهی سیاه کوچولو» صمد بهرنگی بررسی، تحلیل و تبیین گردد. هدف ما این است که با تحلیل دقیق داستان «ماهی سیاه کوچولو» بهرنگی نشان دهیم که متن، معرف چه گفتمان یا گفتمان‌هایی است و این متن، چه رابطه‌ای میان تعلیم و تربیت و ابعاد اجتماعی و سیاسی برقرار می‌سازد. بافت موقعیتی، فرض وجود دیدگاه ایدئولوژیک بهرنگی را تقویت می‌کند. از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی، نتیجه این پژوهش این است که بهرنگی در این داستان، چهار گفتمان رایج معاصر خود یعنی استبداد، ملی، مذهبی و چپ

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شیراز، ایران

alirezamoghdam1354@gmail.com

karimivoice@gmail.com

rsahragard@rose.shirazu.ac.ir

shsahsani@yahoo.com

** استادیار گروه مبانی تعلیم و تربیت، دانشگاه شیراز، ایران

*** استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز، ایران

**** استادیار گروه مبانی تعلیم و تربیت، دانشگاه شیراز، ایران



مارکسیست را توصیف و نقد کرده است. گفتمان چهارم، گفتمان غالب و تعلق گفتمانی بهرنگی است. بهرنگی در این اثر سعی دارد تا با انتخاب واژگان خاص، شخصیت‌ها، مکان‌ها و هم‌آیی و جنبه‌های استعاری، گفتمان خود را بر سایر گفتمان‌ها برتری بخشد. مضامین تعلیم و تربیت در این داستان اغلب متأثر از گفتمان چپ و دیگر گفتمان‌های تقابل‌گر رایج و در رویارویی با گفتمان نظام سلطه (گفتمان استبداد) شکل گرفته است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات کودکان، بهرنگی، تحلیل گفتمان، تعلیم و تربیت و ماهی سیاه کوچولو.



مقدمه

در اذهان بسیاری از ما، ادبیات کودکان فارغ از هرگونه تعصب ایدئولوژیکی و بی‌طرف، با در نظر گرفتن دنیای معصوم و بی‌آلایش کودکان نوشته می‌شود؛ لیکن از نظر تعداد زیادی از محققان، ادبیات کودکان، نوعی گفتمان است که قابلیت لازم را برای نفوذ در خوانندگان خود در سطح ایدئولوژیک دارد. ممکن است فرض کنیم که ادبیات داستانی کودکان مانند انواع گفتمان‌های دیگر تاحدی زیاد به وسیله ارزش‌های شخصی (ایدئولوژیک) و اعتقادات کسانی که آنها را نوشته‌اند، شکل گرفته است. به عبارت دیگر، ساختار زبانی این ادبیات ممکن است به میزانی منعکس‌کننده ایدئولوژی نویسندگان باشد (Simpson & Mayr, 2010: 5). هالیدی معتقد است که ادبیات کودک نه تنها می‌تواند در جهت حفظ گفتمان حاکم و روابط قدرت باشد، بلکه می‌تواند به مقاومت با آن و درصدد به چالش کشیدن آن نیز برآید (Halliday, 1985: 44).

صمد بهرنگی، یکی از نویسندگان برجسته معاصر در حوزه ادبیات کودکان است که در داستان‌هایش به تحولات سیاسی و اجتماعی و تعلیم و تربیت کودکان، نگاهی خاص دارد. در آثار بهرنگی، نموده‌های فراوانی از افعال و افکار رادیکال و منتقدانه که مطابق با دیدگاه ایدئولوژیک اوست، بازتاب یافته است. بهرنگی در داستان‌هایش، انفعال در برابر ظلم، تبعیض و اختناق نظام حاکم را به چالش کشانده و معتقد است که راه‌هایی و رسیدن به آزادی، نقد وضعیت موجود، آگاهی اجتماعی و درگیر شدن در مسائل اجتماعی است.

مطالعه حاضر بر آن است تا با انتخاب داستان «ماهی سیاه کوچولو» صمد بهرنگی و با تکیه بر نظریه و روش تحلیل گفتمان انتقادی مضامین تعلیم و تربیت را در گفتمان ادبیات داستانی کودکان در فضای دهه‌ی چهل و پنجاه شمسی بررسی و تحلیل کند.

بیان مسئله

وقتی به ادبیات کودکان می‌نگریم، می‌بینیم که در هر دوره برحسب گرایش‌های مسلط زمان و یا به عبارت دیگر گفتمان رایج، روی جنبه‌ها و معیارهای خاصی در ادبیات کودک تکیه شده است. نقد ادبیات کودک در میان بسیاری از منتقدان، با تعلیم

و تربیت کودکان پیوند همه‌جانبه دارد. با چنین نظری، کتاب کودک برحسب تغییر در نیازها، اندیشه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی یک جامعه تغییر می‌پذیرد (بولادی، ۱۳۸۷: ۱۱۴).

جالونگو^۱ معتقد است که وجود ادبیات کودکان علاوه بر حفظ ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی، تداوم جامعه را تثبیت می‌کند. کولی^۲ و اسلیتر^۳ نیز برآنند که ادبیات کودک، ابزار ایجاد انگیزش‌های شخصی در بیداری علاقه دانش‌آموزان و تحریک مثبت آنان برای آموزش است و می‌تواند با خلق مفاهیم زیبا و لذت‌بخش، بر دانش فرهنگی و زبانی آنان تأثیر سودمند و مداومی بگذارد (جلالی، ۱۳۹۴: ۲۲). برخی نیز وظایف تعلیم و تربیت را بر اساس کارکردهای تربیتی ادبیات کودک بیان کرده‌اند و فرهنگ‌سازی، تربیت ملی و مذهبی، کمک به کشف خویشتن، معرفی الگوهای رفتاری، انگیزش و ایجاد میل و رغبت برای فعالیت‌های تربیتی و اجتماعی و ایجاد معیاری برای احیای حیات اجتماعی و هنری برای کودکان و نوجوانان را وظیفه ادبیات کودکان می‌دانند (عزب‌دفتری، ۱۳۸۴: ۲۰-۲۱).

در نیمه دوم سده اخیر، تفکر در تعلیم و تربیت وارد حیطه‌های نوینی شد. نظام‌های اعتقادی یا ایدئولوژی‌ها که در تکوین ارزش‌ها، نگرش‌ها و آگاهی مردم نقش داشتند، تربیت را تحت نفوذ خود قرار دادند. ایدئولوژی می‌تواند موضوعات تربیتی را همچون سایر مسائل اجتماعی تفسیر کند. حوزه عمل نظام‌های اعتقادی، کل جامعه است، ولی بر تربیت اثر ویژه‌ای دارند (هرست و پیترز، ۱۳۸۹: ۳۹). ایدئولوژی در بازآفرینی یا طراحی انسان مطلوب، به شدت به آموزش و پرورش متکی است. در این خصوص نهادهای آموزش و پرورش غیر رسمی، در کنار نهاد رسمی آموزش و پرورش به ترسیم چهره انسان می‌نگرد (گوتک، ۱۳۸۸: ۲۰۴-۲۰۵).

از جمله مهم‌ترین و مؤثرترین و شاید پرارزش‌ترین وسائل و عوامل سودمند در تعلیم و تربیت غیر مستقیم، «ادبیات کودکان» است که امروز بیش از هر زمان دیگر مورد توجه مریبان و کشورهای معتقد به ارزش انسان و ضرورت تربیت مداوم در طول زندگی، به‌ویژه در دوران کودکی و نوجوانی است (شعاری‌نژاد، ۱۳۹۵: ۴۲-۹۲).

1. Jalongo
2. Collie
3. Slater

جان استیونز که به موضوع کارکرد ایدئولوژی در داستان‌هایی که برای کودکان تولید شده می‌پردازد، معتقد است که این کار با انگیزهٔ مداخله در زندگی کودکان صورت می‌پذیرد. به این ترتیب داستان‌های کودکان به شدت در قلمرو کردارهای فرهنگی قرار می‌گیرد که با هدف اجتماعی کردن مخاطبان مورد نظر آنها به وجود می‌آید. ایدئولوژی به دوران کودکی به عنوان دوره حیاتی در شکل‌گیری زندگی یک انسان می‌نگرد و فرصتی است برای آموزش اولیه درباره ماهیت دنیا، نحوهٔ زندگی در آن، نحوهٔ ارتباط با دیگران، باور به ایمان و چگونگی فکر کردن و به طور کلی قصد دارد تا جهان را قابل فهم کند. کودک اگر بخواهد به طور هدفمند در جامعه مشارکت داشته باشد، باید کدهای معنادار مختلفی را که جامعه از آن استفاده می‌کند، به کار گیرد تا بتواند خود را اداره نماید. به اعتقاد او، کد اصلی زبان است. زبان، شایع‌ترین شکل ارتباطات اجتماعی است. یکی از موارد خاص استفاده از زبان، داستان است که از طریق آن، جامعه به دنبال نمایش ارزش‌ها و نگرش‌های فعلی خود است. به اعتقاد وی، داستان بدون ایدئولوژی غیر قابل تصور است: ایدئولوژی به واسطهٔ زبان صورت می‌گیرد، معانی درون زبان از لحاظ اجتماعی تعیین می‌شوند و داستان‌ها از زبان استخراج می‌شوند (Stephens, 1992: 308).

بهرنگی یک معلم است و رسالتش به عنوان یک معلم در داستان‌هایش حضور دارد. برای بهرنگی، ادبیات کودکان هم زهر است و هم تریاک. از یکسو منتقد ادبیات کودکان پیش از خود است و از سوی دیگر با بهره‌گیری از قابلیت‌های آن سعی نموده تا از آن برای نیل به اهداف ایدئولوژیک خود استفاده کند. او در مقاله‌ای، دیدگاه خود را دربارهٔ ادبیات کودکان اینگونه بیان می‌کند:

«ادبیات کودکان باید پلی باشد بین دنیای رنگین و بی‌خبری و در رؤیا و خیال‌های شیرین کودکی و دنیای تاریک و آگاه غرقه در واقعیت‌های تلخ و دردآور و سرسخت محیط اجتماعی بزرگ‌ترها. کودک باید از این پل بگذرد و آگاهانه و مسلح و چراغ به دست به دنیای تاریک بزرگ‌ترها برسد. در این صورت است که بچه می‌تواند... عامل تغییردهنده مثبتی در اجتماع راكد و هر دم فرورونده باشد. باید جهان‌بینی علمی و دقیقی به بچه داد. معیاری به او داد که بتواند مسائل گوناگون اخلاقی و اجتماعی را

در شرایط و موقعیت‌های دگرگون‌شونده دائمی و گوناگون اجتماعی
ارزیابی کند» (بهرنگی، ۱۳۵۹: ۱۲۲-۱۲۳).

به این ترتیب با عنایت به رویکرد این پژوهش در استخراج مضامین تعلیم و تربیت از ادبیات داستانی کودکان می‌توانیم آثار بهرنگی را نمونه مناسبی برای تحلیل قرار دهیم. اوج هنر داستان‌نویسی بهرنگی در داستان «ماهی سیاه کوچولو» نمایان می‌شود که در سال ۱۳۴۸ منتشر شد. این اثر، یکی از کلیدی‌ترین سرفصل‌ها و شناخته‌شده‌ترین اثر ادبی کودکان ایران است و ادبیات کودکان ایران نیز هویت و فردیت خود را با این اثر می‌یابد (محمدی و قایینی، ۱۳۹۴، ج ۹: ۵۸۶).

ادبیات داستانی کودکان به مثابه گفتمان دارای محتوا و درون‌مایه مشخصی است که با توجه به سخن گفتمان‌های رقیب و به تناسب موقعیت اجتماعی و زمینه‌های تاریخی، در هر دوره برخی از مسائل را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. تعلیم و تربیت به عنوان یکی از دغدغه‌های افراد، جوامع و گروه‌های انسانی، کنشگران زیادی را برحسب گفتمان خاص خود به کنش واداشته است. بر این اساس باید از روشی استفاده کرد که بر ابعاد متقابل متون تأکید دارد. ما نیز این مبحث نظری را در سراسر این پژوهش از رهگذر گفتمان که نقش بنیادینی در تجلی و بازتولید هرروزه ایدئولوژی‌ها ایفا می‌کند (ون‌دایک، ۱۳۹۴: ۱۴)، مورد توجه قرار خواهیم داد.

بر این اساس پرسش بنیادی مقاله این است که این متن حاوی چه گفتمان‌هایی است؟ آیا متن از گفتمان نویسنده تأثیر پذیرفته است؟ مضامین تعلیم و تربیت چگونه در داستان «ماهی سیاه کوچولو» متأثر از گفتمان‌های موجود و ساختار اجتماعی مولد این گفتمان‌ها، در قلم بهرنگی بازتاب یافته است.

پیشینه پژوهش

درباره موضوع پژوهش حاضر، تحقیقاتی چه به صورت مستقل و چه در کتاب‌ها و نقدهایی که درباره ادبیات داستانی معاصر ایران نوشته شده، انجام گرفته است که در زیر به برخی از این تحقیقات که سنخیت بیشتری با موضوع ما دارند می‌پردازیم.
قاسم‌زاده (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «کیفیت بیداری قهرمان درون در داستان

ماهی سیاه کوچولو» به شیوه توصیفی-تحلیلی به بازخوانی موقعیت داستان‌های کودکانه و نقش آن در بازنمایی شخصیت و اندیشه‌های بهرنگی پرداخته است. «کودکانه‌های سیاسی صمد بهرنگی»، عنوان مقاله دیگری است که نویسندگان آن، طباطبایی و نوریان دهکردی (۱۳۹۳) با استفاده از روش نشانه‌شناسانه یا سمیولوژیک به دنبال رمزگشایی از برخی پیام‌های سیاسی در داستان‌های کودکانه بهرنگی با پرداختن به دو اثر «ماهی سیاه کوچولو» و «۲۴ ساعت در خواب و بیداری» هستند. برخورداری و مدنی (۱۳۹۵) در تحقیقی با عنوان «تحلیل محتوای کیفی قصه‌های صمد بهرنگی به منظور بررسی امکان استخراج مضامین تربیتی انتقادی» به بررسی شش داستان از آثار بهرنگی از جمله «ماهی سیاه کوچولو» پرداخته‌اند. نویسندگان به روش تحلیل محتوا به بررسی ماهیت و ویژگی‌های تعلیم و تربیت انتقادی در قصه‌هایی از صمد بهرنگی - به عنوان یکی از نویسندگان مطرح این زمینه از ادبیات کودکان - پرداخته‌اند و به صورت هدفمند با شناسایی و تحلیل آنها از نظر ویژگی‌هایی مانند وضعیت طبقاتی، سرکوب اجتماعی، تشویق آگاهی انتقادی، عمل جمع‌محور و نقد باور غیر موجه انتخاب و امکان استخراج مضامین تربیتی - انتقادی بر اساس سه معیار معقولیت، قصدمندی و روش ایزرل شفلی بررسی نموده‌اند. آنچه از مرور پیشینه پژوهش بر ما آشکار می‌گردد این است که هر چند با رویکرد تعلیم و تربیت در آثار بهرنگی، تحقیقاتی صورت پذیرفته است و برخی مضامین تربیتی در آثارشان بررسی شده، هیچ کدام از این پژوهش‌ها، داستان را از نظر پیوند بین صورت و معنای متن و توجه به بافت متن و بافت موقعیت یا به عبارتی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی تحلیل نکرده‌اند.

مبانی نظری

تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردی در زبان‌شناسی است که هدف آن، ارائه چشم‌انداز و نگاهی نوین به نظریه‌پردازی و تحلیل و کاربرد آن از طریق زمینه‌های کلی و متنوع است و می‌توان دیدگاه‌های انتقادی را در حوزه‌های متنوعی همچون کاربردشناسی زبان، تحلیل روایت و داستان در ادبیات، تحلیل مکالمه، سبک‌شناسی و تحلیل رسانه‌ها و...

به کار برد و آنچه زبان‌شناسی را «انتقادی» می‌کند، این ویژگی است که صورت‌های زبانی آزادانه انتخاب نمی‌شوند، بلکه شرایط انتخاب از قبیل بافت خرد و کلان اعم از قراردادهای اجتماعی نوشته و نانوشته، گفتمان غالب، دانش زمینه‌ای گوینده و یا نویسنده، تاریخ، دانش اجتماعی- فرهنگی صورت‌های زبانی را خواه در متون رسانه‌ای و خواه در متون ادبی تحت تأثیر قرار می‌دهد. این شرایط را ایدئولوژی، جامعه و گفتمان تعیین می‌کنند و تفسیر و تحلیل متون، تفسیر زبان تعیین‌شده به وسیله جامعه و به عبارتی فهم نقش‌ها، فرایندها و معانی تعامل اجتماعی است؛ چرا که تعامل اجتماعی مبتنی بر این فرض است که رابطه بین مردم و جامعه تصادفی و دل‌خواهی نیست، بلکه به صورت نهادین تعیین می‌شود. به همین سبب فالور، نقد و نظریه خود را نقد زبان‌شناختی می‌نامد. در نقد زبان‌شناختی او، تاریخ، ساختار اجتماعی و ایدئولوژی از منابع اصلی دانش به شمار می‌روند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۲).

تمرکز در تحلیل گفتمان بر این است که چگونه واقعیت در شیوه‌های اجتماعی ساخته شده است. به عنوان مثال، چگونه اطلاعات تولید می‌شود و چگونه واقعیت اجتماعی می‌شود (Jokinen & Juhila, 1991: 44).

فرکلاف بر اهمیت بازنمایی واقعیت و رابطه بین متن و واقعیت تأکید می‌کند. به طور خاص، بازنمایی گفتمان در ادبیات کودکان، با تطبیق تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف که به‌ویژه بر زمینه اجتماعی و فرهنگی تأکید دارد، تحلیل می‌شود. مطابق نظر فرکلاف، بین گفتمان و چارچوب متنی، تعامل وجود دارد. با به کارگیری تحلیل گفتمان انتقادی، استراتژی زبانی در متن را می‌توان بیرون کشید و شرح داد و موضع ایدئولوژیک نویسنده یا گوینده را کشف کرد. بنابراین، باید اذعان نمود که هر چند از تحلیل گفتمان انتقادی عمدتاً در تجزیه و تحلیل گفتمان سیاسی استفاده می‌شود، می‌توان آن را برای تمامی متونی که با هدف متقاعد کردن یا تأثیر بر نظر/ رفتار خواننده سروکار دارد، از جمله ادبیات کودکان اعمال کرد (Martens, 2015: 24).

تحلیل گفتمان به جای نمونه‌هایی که زبان‌شناسان ابداع کرده‌اند یا در کتاب‌های درسی یافت می‌شود، به زبان «واقعی» که به طور طبیعی اتفاق می‌افتد می‌پردازد که معمولاً یا گفتار ضبط‌شده است، یا متونی از قبیل جزوه‌های راهنما و کتاب‌هایی که

برای کودکان نوشته می‌شود (میلز، ۱۳۹۲: ۷۵). فرکلاف از جمله زبان‌شناسان انتقادی است که تحلیل گفتمان انتقادی را در مقابل تحلیل توصیفی و غیر انتقادی مطرح می‌کند. او تحلیل گفتمان انتقادی را تلفیقی از تحلیل متن، تحلیل فرایندهای تولید، مصرف و توزیع متن و تحلیل اجتماعی- فرهنگی رخداد گفتمانی به عنوان یک کل می‌داند (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۸۵).

در نظر فرکلاف در هر تحلیل، دو بعد گفتمانی دارای اهمیت کانونی است: ۱- رویداد ارتباطی، نمونه‌ای از زبان کاربردی از قبیل مقاله، روزنامه، فیلم مصاحبه یا سخنرانی سیاسی. ۲- نظم گفتمان، پیکره‌بندی همه گفتمان‌هایی که درون یک نهاد یا قلمرو اجتماعی به کار می‌روند. هر کاربرد زبان، رویدادی ارتباطی است که دارای سه بعد است: ۱- متن است. ۲- کرداری گفتمانی است. ۳- کرداری اجتماعی است. کردار گفتمانی، میانجی بین متن و کردار اجتماعی است. از این‌رو فقط به واسطه کردار گفتمانی - که مردم برای تولید و مصرف متون به کار می‌برند- متون با کردار اجتماعی شکل می‌گیرد و به آنها شکل می‌دهد. به طور همزمان متن (خصایص زبان‌شناختی صوری) هم فرایند تولید و هم مصرف متن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. گفتمان‌ها و ژانرهایی که برای تولید یک متن با همدیگر مفصل‌بندی شده‌اند و دریافت‌کنندگان متن در تفسیر آنها را به کار می‌برند، دارای ساختار زبان‌شناختی خاصی هستند که تولید و مصرف متون را شکل می‌دهند (همان: ۸۶-۸۷). از این‌رو فرکلاف، تحلیل گفتمان را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی می‌کند: ۱. توصیف متن (آشکارسازی گزاره‌ها و مواضع ایدئولوژیک متن) ۲- تفسیر (نشان دادن تعامل بین متن و بافت) و ۳- تبیین (تأثیر دوسویه ساختارها بر گفتمان و گفتمان بر ساختارها).

تحقیق حاضر از نوع تحقیقات کیفی و مبتنی بر روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف است. در تحلیل گفتمان مانند سایر روش‌ها، فرایند پژوهش از سطح نظری شروع می‌شود. پس از طرح مسئله پژوهش و تبیین تئوریک آن در مرحله تجربه (مقام روش گردآوری)، به جای سؤال از فرد، از متن سؤال می‌شود. در اینجا واحد مشاهده، متن است (ساعی، ۱۳۸۷: ۱۸۵).

بر این اساس باید گفت که واحد مشاهده در پژوهش حاضر، داستان «ماهی سیاه

کوچولو» صمد بهرنگی است. در این پژوهش داستان «ماهی سیاه کوچولو» بر مبنای دیدگاه فرکلاف در سه سطح توصیف (تحلیل انتزاعی متن که نگاه ایدئولوژیک نویسندگان را در بردارد)، تفسیر (توجه به جنبه بینامتنی و تاریخی در داستان) و سطح تبیین (توجه به نگاه ایدئولوژیک نویسندگان در تقابل یا تأیید گفتمان موجود جامعه و قدرت که این مرحله با تکیه بر دو مرحله توصیف و تفسیر به دست می‌آید) بررسی و تحلیل شده است.

خلاصه داستان

شب چله، ماهی پیر چند هزار تا از بچه‌ها و نوه‌هایش را دور خودش جمع کرده بود و برای آنها قصه می‌گفت. قصه ماهی سیاه کوچولویی که از ده هزار تخمی که مادرش گذاشته بود، تنها او سالم درآمده بود. ماهی سیاه کوچولو همیشه در این فکر بود که آخر جویبار کجاست و جاهای دیگر چه خبر است. نمی‌خواست مثل ماهی‌های دیگر پیر شود و دائم ناله و نفرین و شکایت داشته باشد که زندگی‌اش را بی‌خودی تلف کرده است. به‌رغم ناراحتی همسایه‌ها و ماهی‌های دیگر، او راه خود را به طرف آبشار در پیش گرفت و از بالای آبشار افتاد توی یک برکه پر آب. آنگاه بحث و جدل‌های او با کفچه‌ماهی‌ها، قورباغه و خرچنگ شروع شد تا اینکه رسید به مارمولک عاقل و دانا. مارمولک برای ادامه سفرش، خنجری به او داد. ماهی سیاه کوچولو می‌دانست که هر کسی روزی به ناچار با مرگ روبه‌رو می‌شود. آنچه مهم است این است که مرگ او چه اثری در زندگی دیگران خواهد داشت. با این اندیشه‌ها بود که سرانجام به دریا رسید.

بافت موقعیت در داستان «ماهی سیاه کوچولو»

بهرنگی، «ماهی سیاه کوچولو» را در اواخر دههٔ چهل شمسی نگاشته است. دههٔ چهل، عرصهٔ گسترش مدرنیسم بی‌ریشهٔ اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی بود که منجر به تثبیت نظام سرمایه‌داری صنعتی و رشد فراگیر طبقه متوسط جامعه شد. در اوایل این دهه، اجرای اصلاحات ارضی و دیگر رفرم‌های اقتصادی-اجتماعی (موسوم به انقلاب سفید)، زمینه‌ساز واکنش‌هایی از قبیل قیام مذهبی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شد. سرکوب قیام ۱۵ خرداد، بسیاری از روشن‌فکران را به بن‌بست مبارزات مسالمت‌آمیز و ضرورت قیام

قهرآمیز مسلحانه معتقد ساخت. در دههٔ چهل، در واکنش به شبه‌مدرنیسم وارداتی غرب، اندیشهٔ بازگشت به خویشتن در میان روشن‌فکران اوج گرفت (روزبه، ۱۳۸۷: ۷۶-۷۷). احمد درستی نیز قیام ۱۵ خرداد و حادثهٔ سیاهکل را از عوامل تأثیرگذار بر رونق ادبیات سیاسی این دوره (به‌ویژه در میان اسلام‌گرایان) می‌داند (درستی، ۱۳۸۱: ۷۳-۷۷).

در این دهه، ادبیات برای جامعهٔ ادبی، ابزاری برای تغییر و وسیله‌ای شد تا از طریق آن موضوعات سانسور، فساد، سرکوب، استبداد و وضع دشوار محرومان را جلوه‌گر سازند (بروجردی، ۱۳۷۷: ۷۲-۷۳). در این روزگار، ادبیات کودکان و به طور خاص صمد بهرنگی وارد گفت‌وگوهای روشن‌فکری و گروه‌های فرهنگی شد. تا آنجا که بهرنگی متأثر از این اوضاع درباره ادبیات کودک می‌گوید:

«دیگر وقت آن گذشته است که ادبیات کودکان را محدود کنیم به تبلیغ و تلقین نصایح خشک و بی‌بروبرگرد، نطافت پا و بدن، اطاعت از پدر و مادر، حرف‌شنوی از بزرگان، سر و صدا نکردن در حضور مهمان، سخرخیز باش تا کامروا باشی، بخند تا دنیا به رویت بخندد، دستگیری از بینوایان به سبک و سیاق بنگاه‌های خیریه و مسائلی از این قبیل که نتیجه کلی و نهایی همه اینها، بی‌خبر ماندن کودکان از مسائل بزرگ و حاد و حیاتی محیط زندگی است» (نمینی، ۲۵۳۷: ۵۳).

تحلیل گفتمان انتقادی داستان «ماهی سیاه کوچولو»

توصیف متن

در سطح توصیف، متن جدا از سایر متن‌ها و زمینه و اوضاع اجتماعی بررسی می‌شود. در این قسمت از رویکرد فرکلاف، متن در سه سطح واژگان، ساختارهای نحوی و خود ساختار متن بررسی می‌شود. در بررسی تحلیل گفتمان انتقادی، داستان «ماهی سیاه کوچولو» در سطح توصیف، بیشتر بر این موارد تأکید می‌شود: انتخاب نوع واژگان، شخصیت‌ها، همنشینی و هم‌آیی، شاخص‌ها، کاربرد ضمائر و جنبه‌های استعاری، جمله‌های معلوم یا مجهول، جمله‌های منفی یا مثبت، وجوه خبری و پرسشی و امری،

که دیدگاه ایدئولوژیک نویسنده را بیشتر بیان می‌کند. داستان «ماهی سیاه کوچولو» را می‌توان از گونه داستان‌های سفر نامید (محمدی و قائینی، ۱۳۹۴، ج ۹: ۵۸۶).

بهرنگی، داستان را با توصیف فضا شروع می‌کند؛ روایتی خطی از داستان که از جویباری کوچک شروع می‌شود و با رسیدن جویبار به دریا، پایان می‌یابد. در واقع مسیر رهایی ماهی سیاه کوچولو، همان مسیری است که رودخانه برای رسیدن به دریا طی می‌کند و مسیر و جریان رودخانه تا دریا، جریان کسب تجربه ماهی سیاه کوچولو را شکل می‌دهد. انتخاب واژگان متناسب (مثل: شب، دیوار سنگی، سنگ سیاه، سقف و حسرت) هم در این بخش بسیار منطبق بر هم است. بهرنگی می‌خواهد تا بین فضای طبیعی و فضای اجتماعی همسانی ایجاد کند.

«شب چله بود، ته دریا، ماهی پیر... قصه می‌گفت: یک ماهی سیاه

کوچولو با مادرش، در جویباری که از دیوارهای سنگی کوه بیرون می‌زد و

ته دره روان می‌شد، زندگی می‌کرد. خانه ماهی کوچولو پشت سنگ

سیاهی، زیر سقفی از خزه. شب‌ها، دوتایی زیر خزه می‌خوابیدند. ماهی

سیاه کوچولو در حسرت دیدن ماه، توی یک تکه جا» (بهرنگی، ۱۳۵۱: ۳).

این وضعیت طبیعی، خفقان را به ذهن هر بیننده‌ای منتقل می‌کند؛ فضایی که باعث شده از بین ده‌هزار تخمی که مادر ماهی سیاه کوچولو گذاشته، فقط او زنده بماند. به دنبال این توصیف، بلافاصله شاهد به فکر فرورفتن ماهی سیاه کوچولو هستیم.

«چند روزی بود که ماهی کوچولو تو فکر بود و خیلی کم حرف می‌زد.

با تنبلی و بی‌میلی، از این طرف به آن طرف می‌رفت و برمی‌گشت و

بیشتر وقت‌ها هم از مادرش عقب می‌ماند» (همان: ۳).

زبان داستان «ماهی سیاه کوچولو»، زبان محاوره‌ای است که این می‌تواند صمیمیت و نزدیکی بین راوی و مخاطب را نشان می‌دهد. از شاخص‌های زبانی مورد استفاده در این داستان می‌توان به استفاده از کنایه و اصطلاحات عامیانه در گفت‌وگوی میان شخصیت‌های داستان اشاره کرد که وجود آنها در متن می‌تواند بیانگر این باشد که مشارکت‌کنندگان در گفتمان، عامه مردم‌اند، نه طبقه روشن‌فکر و تحصیل‌کرده:

«... بچه مگر به سرت زده... هیچ کس زیر پای من ننشسته... سر آن بیچاره را زیر آب کردید... فقط یک گوشمالی کوچولو می خواهد... تا کارش به جای باریک نکشیده، بفرستیمش پیش حلزون... ماهی، خوب ورنده اش کرد... اصلاً تو بیخود به در و دیوار می زنی... دیگر خودت را به آن راه نزن... می بخشی حرف حرف می آورد... ماهیگیر را به تنگ آوردند و...» (بهرنگی، ۱۳۵۱: ۵-۸-۹-۱۲-۱۳-۱۷-۲۱).

یکی از مواردی که جنبه ایدئولوژیک و نگرش نویسنده را در داستان از لحاظ کاربرد در سطح واژگان بازنمایی می کند، استعاره است. استعاره های متفاوت به طور ضمنی اشاره به روش های گوناگون برخورد با امور دارد (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۱۸۳). در آغاز داستان، نویسنده مسائل و رنج های وارد بر قهرمان داستان را به صورت درد بازنمایی می کند. با درد نمی توان با گفت و گو برخورد کرد. با درد باید مبارزه کرد و آن را ریشه کن نمود:

«مادر خیال می کند بچه اش کسالتی دارد... اما نگو درد ماهی سیاه، از

چیز دیگری است» (همان، ۱۳۵۱: ۳).

از موارد دیگر کاربرد استعاره، جنبه استعاری شخصیت مارمولک است به عنوان ایدئولوژی مارکسیست که از بیرون جامعه به کمک قهرمان داستان می آید و او را از خطرهای پیش رو آگاه می سازد:

«مارمولک جان! من... می روم آخر جویبار را پیدا کنم. فکر می کنم تو

جانور عاقل و دانایی باشی، اینست که می خواهم چیزی از تو بپرسم...»

(همان: ۱۹).

آنچه در این سطح از تحلیل، اهمیت خاصی دارد، وجود شاخص هاست. «شاخص، عنصری زبانی به حساب می آید که مقید به بافت موقعیتی بوده و به مکان، زمان یا شخصی اشاره دارد که از طریق بافت موقعیت قابل درک است و شاخص اجتماعی، عنوان و لقبی است که به اقتضای موقعیت اجتماعی افراد انتخاب می شود» (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۶۷). بهرنگی از این عنصر به صورت هوشمندانه بهره گرفته است. قهرمان داستان (ماهی سیاه کوچولو) از حلزون با عنوان رفیق نام می برد. او همچنین این نوع خطاب را

درباره ماهی‌هایی که این راه را طی کرده و به دریا رسیده بودند نیز به کار می‌برد و آن ماهی‌ها نیز او را به همین نام خطاب می‌کنند:

«ماهی سیاه کوچولو گفت: «...! او رفیق من است» (بهرنگی، ۱۳۵۱: ۸).

«...در دریا به یک گلۀ ماهی برخورد- هزارهزار ماهی! از یکیشان

پرسید: «رفیق! من غریبه‌ام از راه دور می‌آیم، اینجا کجاست؟». ماهی،

دوستانش را صدا زد و گفت: «نگاه کنید! یکی دیگر...». بعد به ماهی سیاه

گفت: «رفیق، به دریا خوش آمدی!» (همان: ۳۲).

هم راوی داستان و هم ماهی سیاه کوچولو - به عنوان قهرمان داستان - هم‌سن و سال‌های او را که در برکه، زمان جدایی او از مادرش و شروع سفر، او را همراهی کرده بودند، به عنوان دوست خطاب می‌کند:

«... ماهی کوچولو دیگر با آنها حرفی نداشت. چند تا از دوستان

هم‌سن و سالش او را تا آبشار همراهی کردند... ماهی سیاه کوچولو وقتی

از آنها جدا می‌شد، گفت: «دوستان، به امید دیدار! مرا فراموش نکنید.»

(همان: ۱۲).

در جایی دیگر قورباغه، ماهی سیاه کوچولو را بی‌اصل و نسب خطاب می‌کند و یا مرغ سقا که ماهی سیاه کوچولو را ماهی فضول می‌نامد:

«قورباغه گفت: «... موجود بی‌اصل و نسب...». مرغ سقا گفت: «این ماهی

فضول را خفه کنید تا آزادی‌تان را به دست بیاورید» (همان: ۱۴-۲۹).

از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی، استفاده از واژگان و نوع اسم‌سازی، نقش مهمی دارد؛ اینکه هر کس از طبقه خود و گفتمان خود چگونه یاد می‌کند. یعنی حلزون و ماهی سیاه کوچولو، نماینده خودی از برخی واژگان خاص استفاده می‌کنند و قورباغه و مرغ سقا از واژگان دیگر. این از مواردی است که جنبه ایدئولوژیک نگرش نویسنده را در سطح توصیف نمایان می‌کند. درباره کاربرد واژه رفیق باید اشاره کنیم که رفیق در بین مارکسیست‌ها، کسی است که با او دارای باورها و عقاید مشترکی باشند که ممکن است هیچ برخورد و یا رابطه عاطفی هم نداشته باشند؛ برخلاف رابطه دوستی که بیشتر جنبه

عاطفی در آن مدنظر است. باید یادآور شد که قهرمان داستان درباره مارمولک از لحن صمیمی و محترمانه استفاده می‌کند. این از آن‌روست که او داناست و در رسیدن او به هدفش، او را یاری می‌کند:

«مارمولک جان! ... فکر کنم تو جانور عاقل و دانایی باشی...» (بهرنگی،

۱۳۵۱: ۱۹).

از دیگر خطاب‌هایی که در بین شخصیت‌های داستان، رابطه قدرت را در سطح توصیف نسبت به اوضاع اجتماعی نشان می‌دهد، خطاب ماهی‌های ریزه به مرغ سقااست که این طرز خطاب فرودستان با فرادستان است:

«حضرت آقای مرغ سقا! ... شرطتان چیست قربان!» (همان: ۲۸-۲۹).

یکی از ویژگی‌های دستوری در این داستان، کاربرد قیدهای نفی و تأکید است. این قیود هم از طرف ماهی سیاه کوچولو - به عنوان علایق ایدئولوژی نویسنده که قطعیت و مصمم بودن او را در راهی که پیش گرفته، به وسیله صورت‌های وجهی نشان می‌دهد - به کار می‌رود و هم از طرف گفتمان مقابل که محصول آگاهی کاذب ایدئولوژی طبقه سلطه‌گر اجتماع است:

«مادر خندید و گفت: «... جویبار... همین است که هست... و به هیچ

جایی هم نمی‌رسد... دنیا همین جاست که ما هستیم، زندگی هم همین

است که ما داریم.» پنجمی گفت: «... دنیا همین جاست، برگرد.» قورباغه

گفت: «... من آنقدرها عمر کرده‌ام که بفهمم دنیا همین است.» (همان:

۱۳۵۱: ۴، ۵، ۱۲، ۱۴).

بهرنگی در داستان «ماهی سیاه کوچولو» با بن‌مایه آگاهی و آزادی، از جمله‌های معلوم استفاده می‌کند، زیرا راوی، دانای کل است و خواهان آن نیست تا چیزی مجهول بماند. به دلیل روایی بودن متن این داستان، بیشتر جمله‌ها خبری است. از طرفی کاربرد بالای جمله‌های اخباری حاکی از آن است که نویسنده می‌خواهد اطلاعاتی را در اختیار مخاطب قرار دهد و در واقع نویسنده در پی انتقال باور و اعتقادش به مخاطب است. جمله‌های سؤالی نیز در این داستان زیاد به چشم می‌خورد. داستان با سؤال آغاز و با سؤال به پایان می‌رسد. گاه به شکل پرسش و پاسخ دیالکتیک بین قهرمان داستان در

برابر مخالفان مطرح می‌شود و گاه برای کسب بینش درست برای راهی که تجربه آن را ندارد و ناشناخته است. این سبک جمله نیز در تناسب با بن‌مایه داستان است. بهرنگی از جمله‌های مجهول در این داستان استفاده نکرده و معلوم بودن جمله‌ها، تسلط کامل نویسنده را بر اوضاع نشان می‌دهد. گفت‌وگوی شخصیت‌های داستان به خوبی افکار و عقاید آنها را نمایان می‌کند. به عبارتی می‌توان از گفتار و رفتارهای آنها به ایدئولوژی و باورهای آنها پی‌برد.

تفسیر متن

تفسیر متن بر مبنای آنچه در سطح توصیف بیان شده، با در نظر گرفتن بافت موقعیت و مفاهیم و راهبردهای کاربردشناسی و عوامل بینامتنی می‌پردازد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۹). داستان «ماهی سیاه کوچولو» ذیل داستان‌های حیوانات قرار دارد و به طور مشخص جزء داستان‌هایی است که در آنها حیوان به عنوان نماد است؛ یعنی نه کامل به صورت واقع‌گرایانه ترسیم شده‌اند و نه آمیزه‌ای از دنیای حیوانات و عالم انسان‌هاست (پولادی، ۱۳۸۷: ۳۰۷). بنابراین این داستان به خوبی از نمادها برای ساخت بن‌مایه‌اش استفاده کرده است. اسطوره و نماد، پیوندی ناگسستنی دارند. «سمبل‌ها تجلی ایده‌آل حقایق و ارزش‌های مطلق انسانی یک دوره و یا یک قوم از جوامع بشری و اسطوره‌ها، انگیزه‌هایی برای پیدایش سمبل می‌باشند و اینگونه است که دو مقوله سمبل و اسطوره در کنار هم معنی پیدا می‌کنند» (دادور و منصور، ۱۳۹۰: ۹). بنابراین می‌توان ضمن پیوستگی اسطوره و نماد، گذار اسطوره به نماد را نیز پذیرفت. بعضی گفته‌اند واژه «myth» از ریشه «mutus» می‌آید که به معنی گنگ و خاموش است و این مفهوم خاموشی درباره اموری مصداق و معنی پیدا می‌کند که به اقتضای ذات و سرشتشان، جز از راه نماد بیان‌شدنی نیستند (ستاری، ۱۳۶۶: ۹). اسطوره‌ها و رؤیاهای هر دو در قلمرو نمادهایند. هم اسطوره، هم رؤیا به زبانی پیچیده و چندسویه و رازآلود که زبان نمادهاست، با ما سخن می‌گویند و نهفته‌هایشان را بر ما آشکار می‌سازند. برای گزارش اسطوره و رؤیا و گشودن رازهایشان، به ناچار می‌باید با زبان نمادها آشنا بود (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۶۳).

داستان «ماهی سیاه کوچولو»، اشاره به اسطوره مهر (میتره) دارد. پیروان مهر اعتقاد داشته‌اند که این خدا، کودک یا جوانی بوده که درون آب متولد می‌شود و نشانه‌هایی را که نمودار وظیفه اوست، با خود دارد؛ خنجری که با آن روزی گاو نر را خواهد کشت (دادور و منصور، ۱۳۹۰: ۱۳۷). در طول سفر، ماهی سیاه کوچولو برای مبارزه، خنجری با خود دارد. ماهی ریزه گفت: «چطوری می‌خواهی ماهیخوار را بکشی؟... ماهی

کوچولو خنجرش را نشان داد» (بهرنگی، ۱۳۵۱: ۳۸).

داستان «ماهی سیاه کوچولو» با «شب چله بود» آغاز می‌شود که در سنت‌ها، آیین‌های شب چله را با آیین‌های مربوط به مهر ارتباط می‌دهند (آموزگار، ۱۳۹۵: ۲۲). شب یلدا یا همان شب چله، شب زایش مهر یا خورشید است. یلدا پیام‌آور دو بشارت بزرگ است: یکی بشارت به پایان یافتن یک دور کیهانی و آغاز دور کیهانی نوین دیگر و به عبارت دیگر به سرآمدن فصل پاییز و آمدن فصلی یا سالی نو با زمستان؛ و دیگری بشارت به زایش دوباره خورشید در درازترین شب سال پس از مرگ نمادینش در پاییز و بلند شدن روزها از پس آن و بلندی و دیرمانی بیشتر خورشید در جولانگاه هر روزه خود در پهنه آسمان تا پایان زمستان (بلوکباشی، ۱۳۹۴: ۹).

نویسنده با تأکیدی که بر رنگ سیاه ماهی قهرمان داستان و خنجری که برای مبارزه با خود دارد و رنگ قرمز ماهی پایان داستان که متأثر از داستان ماهی سیاه کوچولو بود، به قیام مسلحانه ابومسلم، معروف به سیاه‌جامگان خراسان علیه استبداد بنی‌امیه و قیام بابک خرم‌دین پس از قیام ابومسلم که به قیام سرخ‌جامگان شهرت داشت و در منطقه آذربایجان (زادگاه نویسنده) شکل گرفت، نظر داشته است. از طرفی رنگ سیاه در فرهنگ ایرانی، یادآور و نماد عزاداری و در سنت شیعه با قیام امام حسین^(ع) عجین است. از دیگر سو رنگ قرمز هم در فرهنگ شیعه، نشان از شهادت و انقلابی‌گری دارد. بدین صورت بهرنگی از حماسه‌های ملی و مذهبی در پیشبرد اهداف خود در داستان استفاده کرده است. از انتخاب نام داستان به عنوان ماهی سیاه کوچولو و ماهی قرمز پایان روایت، نخستین معنایی که به ذهن متبادر می‌شود، ماهی بودن این دو موجود است که با توجه به گرایش‌های چپ صمد بهرنگی، یادآور انسان انقلابی و چریک‌های مبارز در نسخه مائوئیستی ایدئولوژی مارکس است (طباطبایی و نوریان دهکردی، ۱۳۹۳:

(۱۱۸). «یک انقلابی باید در میان توده‌ها تنفس کند، همچنان که ماهی در آب» (تسه دون، ۱۳۵۸: ۲۷۵).

از آنچه در بالا در سطح تفسیر ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که گفتمان فعال در داستان «ماهی سیاه کوچولو»، گفتمان چپ مارکسیست است که حاوی عناصری چون مقاومت در برابر سنت‌های غلط و هنجارشکنی و توسل به روش‌های انقلابی است. بی‌خبری، انفعال و پیروی از سنت، چاره کار نیست، بلکه تنها راه رهایی از این وضعیت، نقد سنت‌ها، مبارزه مسلحانه تا پای جان است که در واقع نوع برخورد با غیر را مبارزه مستقیم و مسلحانه می‌داند.

در تقابل با این گفتمان، گفتمان استبداد است و در واقع گفتمان حاکم بر جامعه است که خواهان استمرار وضع موجود با تمام وجوه محافظه‌کارانه خود است. سومین گفتمان، گفتمان مذهبی است که گفتمانی نیمه‌فعال است و بهرنگی برای همراهی با گفتمان چپ مارکسیستی از برخی عناصر گفتمانی آن استفاده می‌کند. بهرنگی، قهرمان داستان را فدای آرمان‌هایش می‌کند؛ آرمانی که در آن صلاح جامعه را می‌بیند و مرگ را اگر بتواند در دیگران تأثیر داشته باشد، با آغوش باز می‌پذیرد.

دو عبارت کلیدی در این داستان وجود دارد؛ یکی در خطاب ماهی سیاه کوچولو به ماهی‌های ریزه دیگری که با او هم عقیده‌اند، ولی ترس مانع از همراهی آنها می‌شود و عبارت دیگر را ماهی سیاه کوچولو خطاب به خود می‌گوید که بیان‌کننده دیدگاه ایدئولوژی رادیکال نویسنده است:

«شما زیادی فکر می‌کنید؛ همه‌اش که نباید فکر کرد. راه که بیفتیم،

ترسمان به کلی می‌ریزد» (بهرنگی، ۱۳۵۱: ۲۷).

«مرگ خیلی آسان می‌تواند الآن به سراغ من بیاید؛ اما من تا می‌توانم،

باید زندگی کنم. نباید به پیشواز مرگ بروم. البته اگر یک وقتی ناچار با

مرگ روبه‌رو شدم - که می‌شوم - مهم نیست؛ مهم این است که زندگی یا

مرگ من، چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد...» (همان: ۳۳).

راهی که اغلب چریک‌های مارکسیست و بسیاری از جوانان ایران طی نمودند. کما

اینکه مرگ قهرمانش توانست در انتهای داستان، ماهی سرخی را متأثر سازد که حتی می‌تواند از ماهی سیاهش، پرشورتر و پرحرارتر باشد. ابومسلمی می‌رود و بابکی می‌آید.

تبیین متن

بنا بر آنچه در سطح توصیف ذکر شد، بهرنگی تمرکز اصلی خود را در این داستان بر انفعال جامعه در برابر خفقان و استبدادی که بر آنها حاکم است و راه رهایی از آن معطوف نموده است. جامعه‌ای که نه تنها فکر رهایی از این وضعیت را ندارد و به دنیای بسته و محدود خود خو کرده، بلکه صدای مخالف را نیز خفه می‌کند. حس مبارزه‌جویی در داستان موج می‌زند. ماهی سیاه کوچولو، نماد کامل مبارزی آرمان‌خواه و سازش‌ناپذیر است. علاوه بر او، از شخصیت‌های دیگر چون حلزون و مارمولک نیز در داستان نام برده می‌شود که به نوعی اهل مبارزه با استبداد هستند. نماد ماهی سیاه به عنوان قهرمان داستان و پیوندش با قیام سیاه‌جامگان و اسطوره مهر و نماد ماهی سرخ که یادآور قیام بابک خرم‌دین است، حس مبارزه‌جویی با ظلم را در داستان برانگیخته است و شاید بتوان گفت هر کسی که در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی با این افکار از طریق این داستان آشنا شد، در آنها شور و حرارتی انقلابی می‌آفرید.

طاهر احمدزاده درباره «ماهی سیاه کوچولو» بهرنگی می‌گوید: «سال ۵۰ بود که به دیدار آیت‌الله طالقانی^(ره) رفتم. وقتی وارد اتاق شدم، نوشته‌ای را مطالعه می‌کردند. گفتند: این نوشته را مطالعه کرده‌ای؟ نوشته صمد بهرنگی به نام «ماهی سیاه کوچولو» بود. گفتیم: خوانده‌ام. گفتند: این را برای بچه‌ها نوشته، اما ما بزرگ‌ترها باید این را بخوانیم» (سایت گروه محراب، ۱۳۹۱).

تحلیل گفتمان در مرحله تبیین بیانگر این است که گفتمان داستان در جهت مبارزه با قدرت حاکم در جریان است. مبارزه قهرمان داستان با مخالفت مادر و همسایگان همراه با زور و خشونت از طرف اقشار دیگر جامعه ادامه می‌یابد. مکالمه ماهی سیاه کوچولو در آغاز داستان با مادر و ماهی همسایه و سایر ماهی‌ها، حاکی از چیرگی ایدئولوژی محافظه‌کاری بر روح جامعه است که به تحکیم و حفظ وضع موجود و ایجاد آگاهی کاذب (به تعبیر مارکسیستی) در میان توده مردم می‌پردازد. ایدئولوژی‌ای که تاب تحمل هیچ حرف مخالفی را ندارد و با انواع شیوه‌ها -از مخالفت لفظی، تهدید و

تحقیر گرفته تا شکنجه و مرگ- با مخالف برخورد می‌کند. این ایدئولوژی از طریق ایجاد ترس و ناآگاهی واقعی جامعه نهادینه شده است و در کردارهای گفتمانی بین قهرمان داستان و شخصیت‌های دیگر داستان نمایان است:

«... ماهی سیاه کوچولو گفت: «می‌خواهم بروم آخر جویبار را ببینم»...
مادرش گفت: «این حرف‌های گنده‌گنده را بگذار کنار...». ماهی همسایه
گفت: «از کی تا حالا عالم و فیلسوف شده‌ای و ما را خبر نکردی؟!... من
که خجالت می‌کشم در همسایگی شما زندگی کنم». یکی از ماهی پیره‌ها
گفت: «خیال کرده‌ای به تو رحم هم می‌کنیم؟». دیگری گفت: «یک
گوشمالی کوچولو می‌خواهد». دیگری گفت: «تا کارش به جای باریک
نکشیده، بفرستیمش پیش حلزون (بکشیمش)». مرغ سقا گفت: «این
ماهی سیاه را خفه کنی تا آزادی‌تان را به دست آورید!». و در نهایت هم
شکار ماهیخوار می‌شود» (بهرنگی، ۱۳۵۱: ۴-۵-۸-۹-۲۹).

نویسنده که وضعیت حاکم بر فضای اجتماعی و گفتمان جامعه را متأثر از نفوذ قدرت و ایدئولوژی حاکم می‌داند و مشخصه بارز جامعه را جهل و ناآگاهی یا به تعبیر خود نویسنده، «افرادی الکی خوش چشم و گوش بسته» تشریح می‌کند، به دنبال راه چاره‌ای در خارج از این فضای اجتماعی مسخ‌شده می‌گردد. بهرنگی، قهرمان داستان را با مارمولک آشنا می‌کند، به عنوان موجودی که در بیرون آب زندگی می‌کند. با مشخصات دانا، عاقل و باتجربه که به نظر می‌رسد مناسب‌ترین گزینه برای ادامه این راه است. مارمولک، خطرها و مشکلات پیش روی را برای او تشریح می‌کند و راه مبارزه با این مشکلات را نیز نشان می‌دهد:

«مارمولک جان!... فکر می‌کنم تو جانور عاقل و دانایی باشی، این است
که می‌خواهم چیزی از تو بپرسم». مارمولک گفت: «هرچه می‌خواهی
بپرس». ماهی گفت: «در راه، مرا خیلی از مرغ سقا و اره‌ماهی و پرندۀ
ماهیخوار می‌ترساندند. اگر تو چیزی درباره اینها می‌دانی، به من بگو».
مارمولک گفت: «اره‌ماهی و پرندۀ ماهیخوار، این طرف‌ها پیدایشان

نمی‌شود، مخصوصاً آره‌ماهی که توی دریا زندگی می‌کند. اما سقائک همین پایین‌ها هم ممکن است باشد. مبادا فریش را بخوری و توی کیسه‌اش بروی». ماهی گفت: «چه کیسه‌ای؟». مارمولک گفت: «مرغ سقا زیر گردنش کیسه‌ای دارد که خیلی آب می‌گیرد. او در آب شنا می‌کند و گاهی ماهی‌ها، ندانسته وارد کیسه او می‌شوند و یگراست می‌روند توی شکمش. البته اگر مرغ سقا گرسنه‌اش نباشد، ماهی‌ها را در همان کیسه ذخیره می‌کند که بعد بخورد». ماهی گفت: «حالا اگر ماهی وارد کیسه شد، دیگر راه بیرون آمدن ندارد؟». مارمولک گفت: «هیچ راهی نیست، مگر اینکه کیسه را پاره کند. من خنجری به تو می‌دهم که اگر گرفتار مرغ سقا شدی، این کار را بکنی». آنوقت، مارمولک توی شکاف سنگ خزید و با خنجر بسیار ریزی برگشت. ماهی کوچولو خنجر را گرفت... مارمولک گفت: «... من... وقتی بیکار می‌شوم، می‌نشینم... خنجر می‌سازم و به ماهی‌های دانایی مثل تو می‌دهم». ماهی گفت: «مگر قبل از من هم ماهی‌هایی از اینجا گذشته؟». مارمولک گفت: «خیلی‌ها گذشته‌اند! آنها حالا دیگر برای خودشان دسته‌ای شده‌اند و مرد ماهیگیر را به تنگ آورده‌اند». ماهی سیاه گفت: «... بگو بینم ماهیگیر را چطور به تنگ آورده‌اند؟». مارمولک گفت: «آخر نه که با همند، همین که ماهیگیر تور انداخت، وارد تور می‌شوند و تور را با خودشان می‌کشند و می‌برند ته دریا» (بهرنگی، ۱۳۵۱: ۱۹-۲۱).

گفت‌وگوی بالا، پیام‌های ایدئولوژی مارکسیست است مبنی بر اینکه تنها راه مبارزه با استبداد و تغییر ساختار جامعه، آگاهی‌بخشی به توده‌ها، اتحاد بین آنها و مبارزه مسلحانه است. این ایدئولوژی به عنوان گفتمان (غالب چپ مارکسیستی) توسط نویسندگان در این داستان نمود پیدا کرده و ساختار متن (گفتمان) ادبیات کودکان را متأثر از خود ساخته است. بهرنگی در خلال گفتمان چپ که گفتمان غالب در داستان است، از گفتمان ملی و گفتمان مذهبی که دارای نفوذ زیادی در بین جامعه است، بهره جسته است تا گروه‌های

وسیع‌تری به نمایندگی از جامعه حضور یابند و به تبع آن جامعه بتواند عناصر گفتمانی آشناتری را در این گفتمان بیابد و آن را نماینده خود بداند.

داستان «ماهی سیاه کوچولو»، تبیین اختناق و استبداد حکومت ایران در دههٔ چهل و پنجاه شمسی در حافظهٔ تاریخی ملت ایران و نقش‌آفرینی آن در عمق اذهان آنهاست. سراسر این داستان، عرصهٔ تقابل دو گفتمان غالب در جامعهٔ ایران در آن زمان است؛ یکی گفتمان چپ و دیگری گفتمان استبداد. ردپای این تقابل را می‌توان در اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن دوره جست‌وجو کرد؛ وضعیتی که پیش از نگارش این داستان در جریان بود.

تعلیم و تربیت در «ماهی سیاه کوچولو» از منظر تحلیل گفتمان انتقادی

از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی در داستان «ماهی سیاه کوچولو»، بهرنگی بر مبنای نگرش خود نسبت به کودک، به تعلیم و تربیت نگاهی انتقادی برای توسعه آگاهی انتقادی دارد و شخصیت کودک را نسبت به آنچه در نگرش جامعه است، دیگرگون می‌کند. پیشینهٔ نگاه به کودک در ادبیات (کودکان) از لحاظ تاریخی و بینامتنیت به شکلی است که کودک به عنوان ابژه‌ای با هویتی نوعی، شخصی که توسط دیگران عمل می‌کند یا به عبارت دیگر، به عنوان موجودی منفعل که برای انسان شدن نیاز به آموزش دیگران دارد تعریف می‌شود. این نگاه بر وابستگی کودکان بنا شده است و به عنوان افرادی بی‌کفایت درک شده‌اند. بنابراین ناتوانند.

از نگاه تحلیل گفتمان انتقادی در داستان «ماهی سیاه کوچولو»، بهرنگی کودکان را به عنوان سوژه، شخصی با ذهنیت و برداشت‌های خود از جهان اطراف، به عنوان فعالان اجتماعی با تجربه‌ها و درک از خود که می‌توانند جهان اجتماعی و فرهنگی زندگی خود را تغییر بدهند و در نهایت به عنوان وجودی انسانی و شهروندانی فعال مطرح می‌کند. گفتمان تربیتی بهرنگی در مقابل کژاندیشی، خرافات و تن دادن به هر خفتی توسط افراد جامعه هم‌عصر خود است. او می‌خواهد نظام تعلیم و تربیتی بنا نهد که نسل جوان آن بتوانند در برابر هرگونه جزم‌اندیشی و خرافه‌پرستی که مایهٔ ضعف و عقب‌ماندگی است، مبارزه کنند.

داستان، روایت بی‌عدالتی، استبداد و جهل و خرافه‌پرستی و سرکوب است. بهرنگی ریشه همه این مسائل را در نظام سلطه و ایدئولوژی حاکم می‌بیند و ادبیات کودکان و نظام تعلیم و تربیت را در جهت تأیید این نگاه می‌داند و معتقد است که این ادبیات و این نظام تعلیم و تربیت برای اصلاح این وضعیت ناکارآمد است. بهرنگی با این ذهنیت وارد داستان می‌شود. او بین باورها و اعتقاداتش (ایدئولوژی) و گفتمان تربیتی از یک طرف و بین ادبیات کودکان و گفتمان تربیتی از طرف دیگر پیوند برقرار می‌کند. به عبارت دیگر اعتقادات ایدئولوژیک خود را در قالب گفتمان تربیتی در ادبیات کودکان بیان کرده است.

گفتمان غالب در داستان «ماهی سیاه کوچولو»، گفتمان چپ است. در واقع چون گفتمان داستان در جهت ایدئولوژی نظام حاکم نیست و در جهت نقد نظام حاکم است و از مجرای غیر رسمی (ادبیات کودکان) است، بنابراین تأثیر آن به شکل‌دهی بینش‌ها و انتظارات اجتماعی معطوف است (گوتک، ۱۳۸۸: ۲۲۹).

در واقع مضامین تعلیم و تربیت در این داستان تحت تأثیر گفتمان چپ و در تقابل با گفتمان استبداد است. اما این گفتمان حاوی عناصر گفتمانی ملی و مذهبی نیز هست و می‌توان گفت دولایه یا دورگه است. اولین نتیجه‌ای که این گفتمان در تعلیم و تربیت می‌گذارد این است که سعی دارد تا شخصیت‌هایی را به عنوان الگوهای رفتاری برای کودکان در موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی آینده سازمان‌دهی کند.

استفاده از اسطوره‌های (گفتمان‌های) ملی و مذهبی در داستان متأثر از ساختار جامعه ایرانی چون امام حسین، ابومسلم خراسانی و بابک خرم‌دین و انتخاب نمادین ماهی به عنوان قهرمان داستان که در نسخه مائوئیستی ایدئولوژی مارکسیست، نماد مبارز (یا چریک به تعبیر مارکسیستی) است، همگی بیانگر الگوهای شخصیتی منتقد، مبارز و سازش‌ناپذیر در گفتمان وی حضور دارند. بر این اساس الگوی رفتاری مناسب بهرنگی برای آینده بهتر جامعه، انسانی منتقد و مبارزی آگاه است که با افکار و سنت‌های غلط تا پای جان مبارزه می‌کند. در این داستان، بهرنگی قهرمان خود را (ماهی سیاه) در سراسر داستان در تمام تقابل‌های که با اقشار مختلف جامعه دارد، متفکر با دیالوگی انتقادی به نمایش می‌گذارد. بینش محوری در این گفتمان، آگاهی و نقد وضعیت موجود و عدم پذیرش کورکورانه هر چیزی است:

«ماهی کوچولو گفت: ... من خودم عقل و هوش دارم و می‌فهمم...»

باید فکر کنید که این آب از کجا به اینجا می‌ریزد و خارج از آب چه

چیزهایی هست» (بهرنگی، ۱۳۵۱: ۸-۱۳).

بنابراین آرمان اصلی تعلیم و تربیت، درگیر شدن کودکان در مسائل و موضوعات اجتماعی و تربیت و آموزش آنها برای حضور مؤثر در تغییرات اجتماعی است. هدف نهایی تعلیم و تربیت، آماده‌سازی انسان‌هایی آگاه و منتقد برای مشارکت فعال در جامعه است. در واقع هدف این است تا نسل جوان، این دگرگونی را بر پایه شناخت واقعیت‌های اجتماعی و مبارزه با آنها کسب کنند. یادگیری و شناخت مستقیماً با واقعیت‌های اجتماعی در ارتباط است. کودکان زمانی به فرایند یادگیری می‌پردازند که به نقد مسائل اجتماعی مبادرت ورزند. با این نگاه که بهرنگی به یادگیری دارد، فراگیر کسی است که در جریان تغییر، فعالانه حضور دارد.

«... باید بروم... می‌خواهم بروم بینم آخر جویبار کجاست... می‌خواهم

راه بیفتم بروم بینم جاهای دیگر چه خبرهایی هست... نمی‌خواهم...»

بینم... همان ماهی چشم و گوش بسته‌ام که بودم» (همان: ۴، ۵ و ۸).

در واقع تعلیم و تربیت مورد نظر بهرنگی در گفتمان وی در داستان «ماهی سیاه کوچولو» به صورت یک تعلیم و تربیت انتقادی نمایان است. از دیدگاه تحلیل گفتمانی به نظر بهرنگی اگر قرار است نظام تعلیم و تربیت در جهت توانمندسازی و قدرت خلق باشد، گفتمان فعلی آن در این جهت عمل نمی‌کند. این هم شامل ادبیات کودکان و هم شامل نظام تعلیم و تربیت رسمی کشور می‌شود. در واقع به اعتقاد بهرنگی هر شکل از تعلیم و تربیت به یک گفتمان خاص نیاز دارد. به همین دلیل او همیشه منتقد ادبیات کودکان و نظام تعلیم و تربیت ایران بود.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی در بافت موقعیت تاریخی، داستان «ماهی سیاه کوچولو» بیانگر بن‌بست مبارزات مسالمت‌آمیز و ضرورت قیام قهرآمیز و مسلحانه است که کانون آن را می‌توان سرکوب قیام پانزده خرداد دانست. این ضرورت مبارزه‌جویی

منجر به ادبیات مبارزاتی خاص خود شد. از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی و بر مبنای نظریه فرکلاف، این نگرش، زمینه‌ای است تا نویسنده وضعیت بحرانی جامعه را در داستان بیشتر کند. بهرنگی با انتخاب شخصیت‌های نمادین در یک داستان نمادین و تمثیلی بر فضای اختناق و ناآگاهی تأکید می‌کند.

تحلیل گفتمان انتقادی داستان «ماهی سیاه کوچولو» در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین نشان می‌دهد که در سطح توصیف بیشتر بر این موارد تأکید می‌شود: انتخاب نوع واژگان، شخصیت‌ها، شاخص‌ها، کاربرد ضمائر و جنبه‌های استعاری، جمله‌های معلوم یا مجهول، جمله‌های منفی یا مثبت، وجوه خبری و پرسشی و امری، که دیدگاه ایدئولوژیک نویسنده و گفتمان‌های رایج را نشان می‌دهد. از مواردی که جنبه ایدئولوژیک و نگرش نویسنده را در داستان از لحاظ کاربرد در سطح واژگان بازنمایی می‌کند، استفاده از استعاره‌های متفاوت و به کارگیری قیده‌های نفی و تأکید است که هم علایق ایدئولوژی نویسنده و هم قطعیت و مصمم بودن او را در راهی که پیش گرفته به وسیله صورت‌های وجهی نشان می‌دهد.

در سطح دستور نیز استفاده بهرنگی از جمله‌های معلوم و به کارگیری جمله‌های اخباری و سؤالی در تناسب با بن‌مایه داستان (آگاهی و آزادی)، حاکی از آن است که نویسنده می‌خواهد اطلاعاتی را در اختیار مخاطب قرار دهد و در واقع نویسنده در پی انتقال باور و اعتقادش (ایدئولوژی) به مخاطب است. به کارگیری جمله‌های معلوم، تسلط کامل نویسنده بر اوضاع نشان می‌دهد. در واقع گفت‌وگوی شخصیت‌های داستان به خوبی افکار و عقاید آنها را نمایان می‌کند. با نگاهی که بهرنگی به وضعیت حاکم بر آن دوره داشته است، گفتمان تقابلی را برای این اثر در نظر گرفته است و شخصیت‌های داستان را در دو قطب صف‌بندی می‌کند. از یکسو شخصیت‌هایی مانند ماهی‌های بزرگسال، مرغ سقا، قورباغه، ماهیخوار، خرچنگ و ماهیگیر به عنوان قشر محافظه‌کار و نماینده گفتمان استبداد و در مقابل شخصیت‌هایی مثل ماهی سیاه کوچولو، حلزون، مارمولک به عنوان قشر روشن‌فکر و مبارز و نماینده گفتمان چپ هستند.

سطح تفسیر و بافت بینامتنی نیز حکایت از گفتمان چپ (به عنوان گفتمان غالب) و گفتمان‌های ملی و مذهبی دارد. در واقع نویسنده با استفاده از گذشته تاریخی و

اسطوره‌ای، در جهت تحکیم گفتمان ایدئولوژیک مورد نظر خود واژگان را در معنای نمادین در داستان به کار گرفته است. در سطح تبیین نیز با پیوند جنبه‌های ملی و مذهبی و اسطوره‌ای با شرایط سیاسی و اجتماعی، الگوی رفتاری آگاه، سازش‌ناپذیر و منتقد را به نمایش گذاشته است. این ویژگی به‌ویژه در شخصیت ماهی سیاه کوچولو با مدل‌های استعاره‌اش (امام حسین^(ع)، ابومسلم و روشن‌فکر چپ) نمود یافته است. پس از توصیف، تفسیر و تبیین داده‌های حاصل داستان، ماحصل آنچه گفته شد، این است که فضای سیاسی و اجتماعی که بر کلیه شئون زندگی مردم ایران در دوره مورد بحث سایه افکنده و موجبات ناآگاهی، نابرابری، اختناق و ظلم بر جامعه را فراهم نموده، ناشی از ایدئولوژی و گفتمان طبقه مسلط جامعه است. این ایدئولوژی به تعبیر مارکسیستی آن باعث ایجاد آگاهی کاذب در ذهن طبقه فرودست جامعه و پذیرش آن توسط آنها شده است.

در بررسی تعلیم و تربیت و با جمع‌بندی یافته‌های پژوهش می‌توان چنین نتیجه گرفت که بازتاب مضامین تعلیم و تربیت در این داستان غالباً متأثر از گفتمان چپ و گفتمان‌های ملی و مذهبی رایج و در رویارویی با گفتمان نظام سلطه (گفتمان استبداد) است. اولین مضمون تربیتی این اثر را می‌توان پرورش تفکر انتقادی به عنوان هدف از تعلیم و تربیت دانست تا از طریق آن، آگاهی کاذب ناشی از ایدئولوژی نظام سلطه را آشکار کرد. بر همین اساس دومین مضمون تربیتی، ارائه الگوی رفتاری برای کودکان است که در این داستان، قهرمان داستان (ماهی سیاه کوچولو) و اسطوره‌های ملی و مذهبی (امام حسین^(ع)، ابومسلم، و بابک) که همگی الگوهای شخصیتی منتقد هستند، نمایان است. و در نهایت مضمون شناخت و یادگیری است که از طریق درگیر شدن کودک با مسائل اجتماعی حاصل می‌شود و به‌رنگی این امر را در گفت‌وگوی دیالکتیک ماهی سیاه کوچولو در داستان به نمایش گذاشته است.

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۶) «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، ادب‌پژوهی، شماره اول، صص ۱۸-۲۷.
- آموزگار، ژاله (۱۳۹۵) تاریخ اساطیری ایران، تهران، سمت، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- برخورداری، رمضان و سید هادی مدنی (۱۳۹۵) «تحلیل محتوای کیفی قصه‌های صمد بهرنگی به منظور بررسی امکان استخراج مضامین تربیتی- انتقادی»، فصلنامه خانواده و پژوهش، دوره سیزدهم، شماره ۱، صص ۹۳-۱۱۶.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۷) روشن‌فکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرزادی، تهران، نشر و پژوهش فرزبان روز.
- بلوکباشی، علی (۱۳۹۴) از ایران شب یلدا (چه می‌دانم ۱۲۴)، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بهرنگی، صمد (۱۳۵۱) ماهی سیاه کوچولو، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- (۱۳۵۹) درباره ادبیات کودکان، مجموعه مقالات صمد بهرنگی، تهران، روزبهان.
- یولادی، کمال (۱۳۸۷) بنیادهای ادبیات کودک، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- تسه تونگ، مائو (۱۳۵۸) مائو تسه دون، منتخب آثار، تهران، سازمان انقلابی.
- جلالی، مریم (۱۳۹۴) شاخص‌های اقتباس در ادبیات کودک و نوجوان، تهران، انجمن فرهنگی هنری زنان ناشر.
- دادور، ابوالقاسم و الهام منصوری (۱۳۹۰) درآمدی به اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان، تهران، دانشگاه الزهراء^(س) و کلهر.
- درستی، احمد (۱۳۸۱) شعر سیاسی در دوره پهلوی دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۷) ادبیات معاصر ایران (نثر)؛ آشنایی با آفاق داستان‌نویسی، نمایشنامه‌نویسی، نقدنویسی، طنزنویسی، نثر تحقیق، ترجمه و روزنامه‌نگاری در دوران معاصر، تهران، روزگار.
- ساعی، علی (۱۳۸۷) روش تحقیق در علوم اجتماعی؛ با رهیافت عقلانیت انتقادی، تهران، چاپ دوم، سمت.
- ستاری، جلال (۱۳۶۶) رمز و مثل در روان‌کاوی، تهران، توس.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۹۵) ادبیات کودکان، چاپ دوم، تهران، اطلاعات.
- عزب‌دفتری، فرشته (۱۳۸۴) ادبیات کودکان و نوجوانان؛ مفاهیم و کاربرد آن در تربیت اجتماعی، تهران، فرهنگ سبز.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۹) تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و دیگران، چاپ سوم، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌های صدا و سیما.
- قاسم‌زاده، سید علی (۱۳۹۵) «کیفیت بیداری قهرمان درون در داستان ماهی سیاه کوچولو»، ادبیات پارسی معاصر، سال ششم، شماره سوم، صص ۵۵-۷۵.
- قجری، حسینعلی و جواد نظری (۱۳۹۲) کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی، تهران، جامعه‌شناسان.

کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۷۲) رؤیا، حماسه و اسطوره، تهران، مرکز.
گروه محراب (۱۳۹۱) «تحلیل داستان ماهی سیاه کوچولو: تقابل نسل‌ها»، نوشته شده در دوشنبه
۱۳۹۱/۱۱/۲۳ قابل دسترسی در: <http://rcs89.blogfa.com/post/1>.
گوتک، جرالد ال (۱۳۸۸) مکاتب فلسفی و آرای تربیتی، ترجمه محمد جواد پاک‌یشت، تهران، سمت.
صفوی، کوروش (۱۳۸۷) درآمدی بر معنی‌شناسی، چاپ سوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر
اسلامی.
طباطبایی، جواد و نگین نوریان دهکردی (۱۳۹۳) «کودکانه‌های سیاسی صمد بهرنگی»، پژوهشنامه
علوم سیاسی، سال نهم، شماره دوم، صص ۱۰۱-۱۳۰.
محمدی، محمدهادی و زهره قایینی (۱۳۹۴) تاریخ ادبیات کودکان ایران، جلد ۹، چاپ دوم، تهران،
چیستا.
میلز، سارا (۱۳۹۲) گفتمان، ترجمه فتح محمدی، زنجان، هزاره سوم.
نمینی، ح (۲۵۳۷) صمد با موج‌ها به ارس پیوست، تهران، آبان.
ون‌دایک، تئون ای (۱۳۹۴) ایدئولوژی و گفتمان، ترجمه محسن نوبخت، تهران، سیاه‌رود.
هرست، پل هیوود و ریچارد استنلی پیترز (۱۳۸۹) منطق تربیت؛ تحلیل مفهوم تربیت از نگاه فلسفه
تخلیلی، ترجمه فرهاد کریمی، تهران، علمی فرهنگی.

- Halliday, M.A.K. (1985) *An Introduction to Functional Grammar*, Great Britain, Edmondsbug Press.
- Jokinen, A. & Juhila, K. (1991) *Diskursseja rakentamassa-Näkökulma sosiaalisten käytäntöjen tutkimiseen*. Tampere: Jäljennepalvelu.
- Martens, A (2015) *Ideology in Children's Literature: Critical Discourse Analysis of the Adult-Child Power Relation in Roald Dahl's Matilda*: Bachelor Thesis English Language and Culture University of msterdam.
- Simpson, P., & Mayr, A. (2010) *Language and power*. London and NewYork: Routledge.
- Stephens, J. (1992) "Language and ideology in children's fiction" pp.i-xii,1-308, London, Longman.